

بررسی پدیدارشناسانه‌ی مفهوم هویت: تلاشی در ارائه‌ی مدل فرایندهای

هویتی

مختار ذاکری*^۱، بابک شمشیری^۲، فرهاد خرمایی^۳

تاریخ وصول: ۹۳/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۸۹۴/۱۸

چکیده

مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده است. هویت در هر دوره‌ای متأثر از شرایط و ویژگی‌های بافتی جوامع و اعصار، مفهوم ویژه‌ای به‌خود گرفته است. تلاش نگارندگان بر این است که در نگاه اول مفهوم هویت را در یک فضای پدیدارشناسانه موردتامل قرار داده و عمده‌ترین فرایندهای هویتی را استخراج نمایند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه فرایندهای بنیادی مفهوم هویت که وضعیت‌های هویتی در آن معنا می‌یابد، شامل چه عناصری می‌شوند؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش پدیدارشناسی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که ماهیت کلی مفهوم هویت شامل سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت، است. پروسه‌ی هویت‌یابی با خروج از بی‌تعینی و واردشدن در عرصه‌ی حضور به‌واسطه‌ی یک تقابل و درگیری با زمینه‌ی مبنایی هویتی آغاز می‌شود. این مواجهه، تصویری اولیه از خود را به‌صورت کلی برای فرد ایجاد می‌کند. در فرایند دوم، فرد علائمی از موقعیت‌هایی که درگیر آن است، به‌نمایش می‌گذارد. فرایند پایانی هویت‌یابی، فرایندی اساسی است. در این مرحله است که جریان هویتی در فرد استقرار پیدا می‌کند، فرد خود را غرق در آن زمینه یافته و نسبت به آن معرفت می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: هویت، پدیدارشناسی تاریخی، وضعیت‌های هویتی، فرایندهای هویت

^۱ - دانشجوی دکتری دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شیراز

^۲ - دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز

^۳ - دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز

*- نویسنده مسوول مقاله: mokhtarzakeri@yahoo.com

مقدمه

به این داستان از ملا نصرالدین، شوخ طبع مشرق زمین، توجه کنید: ملا قصد سفر به یک شهر غریب کرد. قبل از اینکه به سفر برود، همسرش یک نشان را که نام ملا، بر روی آن نوشته شده بود، دور گردن وی انداخت؛ به این منظور که هویتش را فراموش نکند. زمانی که ملا به شهر رسید، شب اول را در یک کاروان سرا گذراند. وقتی ملا به خواب رفت، یک فرد لوده، نشان را از گردن ملا جدا کرد و بر گردن خودش انداخت. وقتی ملا بیدار شد، از اینکه نشانش را بر گردن فرد لوده یافت، ترسید و در حالیکه گریه می کرد، گفت که تو، من هستی و اگر تو، من هستی پس "من چه کسی هستم"؟!^۱

معمایی که ملا در این داستان با آن مواجه شد، یک مورد خنده دار است اما با این وجود، به مسائل مرکزی وجود انسانی شامل رابطه‌ی خود و دیگری، بحران هویت و ساخت هویتی اشاره دارد (لیندهلم،^۱ ۱۹:۲۰۰۸).

روایت فوق از مشرق زمین، اشاره به یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین موضوعاتی دارد که از آغاز آفرینش، تاکنون، دغدغه‌ی اهالی مذهب، فیلسوفان، ادیبان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، تحت عنوان **هویت**، بوده است. مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده و در هر دوره‌ای، پاسخی از سوی افرادی که در آن دوره‌ی خاص و بافت منحصر بفرد می‌زیسته‌اند، به خود گرفته است.

جستجوی انسان برای درک جایگاهش در طبیعت، به اندازه‌ی خود تجربه‌ی انسانی قدمت دارد. می‌توان افراد زیادی که از بزرگترین متفکران دوران خود بوده‌اند را یافت که درباره‌ی ماهیت انسان از زمان‌های باستان تا حال حاضر، در همه‌ی نقاط جهان از شرق گرفته تا غرب، تأمل کرده‌اند و نظریاتی مطرح ساخته‌اند. در این میان فلسفه و مذهب در پردازش مفهوم هویت انسانی در تاریخ بشر پیشگام بوده‌اند، به طوری که در یونان و هند باستان، حکمای بزرگ از جمله سقراط و یاجناوال کیا^۲، افراد را به فهم خود ترغیب می‌کرده‌اند و اینکه سه شعبه‌ی بزرگ فلسفه شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و اخلاقیات در ارتباط با مسئله‌ی هویت هستند. در دوره‌ی معاصر نیز، علم انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، توجه زیادی به این مفهوم داشته‌اند که در این بین روان‌شناسی در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی انسان‌گرا، اجتماعی، رشد، شخصیت و مدل‌های عمده‌ی روانشناسانه از جمله مدل‌های ماریسیا، برزونسکی، لویکس و میوز از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. در این حوزه، اگرچه بررسی مفاهیم هویت و خود در طول روزهای سلطه‌ی

^۱-Lindholm

^۲-yajnavalkya

رفتارگرایی، از جریان مطالعات روان‌شناسی کنار گذاشته شد، با این حال در بقیه‌ی دوران حیات این علم، همواره به‌عنوان یک موضوع عمده و مشهور، مورد توجه بوده است، به‌طوری‌که یکی از جریان‌های اصلی مطالعات روان‌شناختی بوده است و اینکه این موضوع، از دهه‌ی ۱۹۷۰ به این سمت، به میزان زیادی گسترش یافته است.

تلاش برای تعریف هویت را شبیه تلاش برای نام‌گذاری رنگ باد دانسته‌اند؛ از هرکسی پرسیده شود، پاسخ متفاوتی خواهد داد (پارانچی^۱، ۲۰۰۲). وجود مفاهیم مترادف و یا نزدیک و مرتبط برای هویت، مانند من فاعلی، من مفعولی، ما، درک خود و آگاهی از خود، خودانگاره، آگو و شخصیت نیز شاید از همین، نشأت می‌گیرد. هویت از اقبال چندین رشته‌ی علمی از جمله فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ و ادبیات برخوردار است، به‌طوری‌که به‌نظر می‌رسد، همه در این باره حرفی برای گفتن دارند (محسنی و دوران، به نقل از علیخانی، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲).

"خودت را بشناس" که سردر معبد دلفی درج شده است، به مسئله‌ی تاریخی هویت، اشاره دارد. مبحث هویت یا تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش "من کیستم"، موضوع تازه‌ای نیست و از دیرباز، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. با این حال، نه تنها هرگز کهنه نشده بلکه مهم‌ترین مسئله و دغدغه‌ی انسان عصر نو به حساب می‌آید، به‌طوری‌که امروز آن چنان برجستگی یافته که به شاه‌بیت مطالعات اجتماعی بدل شده و بویژه در نظریه‌ها و پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی واجد جایگاهی محوری شده است (محسنی و دوران، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲، به نقل از علیخانی).

ضرورت بحث از هویت، در این است که داشتن تعریفی از خود، اولین قدم، نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان‌بودن است. مطالعه‌ی تاریخ در خصوص تجربه‌های گذشته‌ی بشری و مطالعه‌های فرهنگی و جامعه‌شناسانه، دلالت بر یک اصل کلی دارد؛ اگر تکلیف مقوله‌ی هویت، در میان یک گروه و یا یک ملت معلوم باشد و در خصوص حدود آن، اجماع نظری کلی حاصل شود، اولاً تک‌تک افراد، احساس اعتماد به نفس می‌کنند و ثانیاً جامعه و گروه به‌طور کلی جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند (رجایی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱).

ساخت یک معنا از هویت یک امر اساسی و مرکزی در رشد انسان بشمار می‌رود. یافتن معنایی از خود و درک جایگاه خود در جهان و بافتی که فرد در آن زندگی می‌کند، این بصیرت را به افراد ارزانی می‌دارد که چه چیزی در زندگی ارزش پیگیری دارد و مبنایی در اختیار مردم می‌گذارد تا دریابند که باید چه کنند و چگونه به ارزیابی اعمال خود بپردازند که الگوی آشنای این نگرش، ایده‌ی کهن "جایگاه و وظایف من" است (گیان، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

^۱.Anand

در داخل کشور، کسانی هم چون، ابوالحسنی (۱۳۸۷)، نصری (۱۳۸۸)، گودرزی (۱۳۸۷)، رضایی و جوکار (۱۳۸۸)، شمشیری (۱۳۸۷)، فیاض (۱۳۸۸)، راهدار (۱۳۸۲)، ذوالفقاری (۱۳۸۶)، جوانی (۱۳۸۴)، ساجدی (۱۳۸۴)، عیوضی (۱۳۸۹)، قیصری (۱۳۸۹)، خسروی (۱۳۹۰)، ربیعی (۱۳۸۷)، معینی علمداری (۱۳۸۴)، ابراهیمی (۱۳۸۹). در روان‌شناسی افرادی همچون رحیمی نژاد و منصور (۱۳۸۰)، غضنفری (۱۳۸۷)، حسینی (۱۳۸۷)، نوعی (۱۳۸۴)، نوعی (۱۳۸۷) شگری و همکاران (۱۳۸۵) فاطمه پورعلی فرد (۱۳۸۳)، مریم حسام پور (۱۳۸۸)، آذر پیکان (۱۳۹۰) و رازقی (۱۳۸۶) مفهوم هویت را مورد مطالعه قرار داده است.

علی‌رغم تلاش‌های فوق و پژوهش‌های مشابه دیگری که در جهت روشن‌سازی مفهوم هویت و از سویی دیگر طرح مسئله هویت در کتاب‌های درسی صورت گرفته است، مفهوم جدیدی در راستای توسعه‌ی آگاهی نسبت به پدیده‌ی هویت، ارائه نگردیده همچنان هویت به عنوان یک مسئله، خودنمایی می‌کند. از این‌رو نگارنده با مشاهده‌ی این خلاء پژوهشی به دنبال بررسی تحلیلی این مفهوم است تا از این طریق بر وضوح این مفهوم بیفزاید.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، نگارنده بر آن است که به تحلیل وضعیت‌های مفهومی هویت اقدام نماید و مهم‌ترین فرایندهای هویتی را استخراج نماید. سؤال اصلی پژوهش عبارت‌است از اینکه فرایندهای بنیادی مفهوم هویت که وضعیت‌های هویتی در آن معنا می‌یابد، شامل چه مواردی می‌شوند؟

این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش پدیدارشناسی انجام شده است.

طرح پژوهش، طرحی پدیدایشی است؛ زیرا مؤلفه‌ها از پیش مشخص نبوده و در جریان پژوهش هم‌زمان با تحلیل داده‌ها حاصل می‌آیند. در این طرح، پژوهش‌گر، ضمن بهره‌گیری از روش‌های داده‌یابی و داده‌کاوی کیفی، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها هم‌زمان صورت می‌گیرد (میکات^۱، ۱۹۶۴). برای پاسخ به پرسش مطرح در پژوهش، از روش پدیدارشناسی استعلایی هوسرل بهره گرفته می‌شود.

از نظر هوسرل، این گام‌ها را در روش پدیدارشناسی باید پیمود:

۱- نخست آن‌که عینک‌های سه‌گانه را از چشم عقل زدود. ۲- کلیه‌ی حالت‌ها و دگرگونی‌هایی که پدیده‌ی مورد نظر قابلیت پذیرش آنها را دارد به‌تصور درآورد. در برشماری این حالت‌ها، فرد لازم است، مطالعاتی گسترده را در ادبیات مربوط در مورد این مفهوم به‌انجام رساند تا بتواند حداکثر حالت‌ها را به‌تصور درآورد. ۳- اجزای حالت‌ها را تشخیص داد. ۴- بررسی کرد، کدام یک از امور

مربوط به پدیده، در همه‌ی حالت‌های فرض‌شده، ثابت مانده است. ۵- مطمئن شد که این امور، ثابت ذات هستند؛ به این صورت که آنها را کنار گذاشت و اگر معنای موردنظر به اندیشه در نیاید، بنابراین این امور ذاتی هستند. ۶- امور ذاتی باید امور کلی باشد و این کلیت، قابل اطلاق به تمام اعضای نوع گردد و کلیتی جز آن، قابل تصور نباشد.

بحث اصلی

پژوهش‌گر در بررسی فرایندهای بنیادی هویت، با توجه به توصیه‌ی اولین گام پژوهش که ابتدا باید ذهن را از وابستگی به نظرات شخصی، دید عموم و نظریات علمی در مورد مفهوم هویت رها کند، بدون هیچ پیش‌داشته‌ی قبلی و تنها با اتکا به رابطه‌ی التفاتیت با مسئله‌ی هویت، روبرو شده است. البته این به معنای ابطال و حذف این دیدگاه‌ها نیست، بلکه منظور، در حالت تعلیق قرار دادن و در پراتز گذاشتن این نظرگاه‌هاست. در مرحله‌ی بعد، ذهن آزاد، تلاش خود را جهت برشماری حالت‌های مختلفی که در مورد حالت هویتی یک فرد، صدق می‌کند را آغاز می‌کند. در این مرحله، ذهن باید مطمئن باشد که حالت‌های هویتی، مصداق یکی از وضعیت‌های هویتی، قرار گیرد. این قضاوتی است که حوزه‌ی ادراک فرد انجام می‌دهد. بدین گونه که اگر با تغییراتی که به‌طور فرضی در ذهن در حالت‌های هویتی داده می‌شود، هم‌چنان حالت هویتی مورد التفات ذهن قرار گیرد و بتوان این حالت را استنباط کرد و به‌عبارتی این مفهوم در ذهن پدیدار گردد، تلاش ذهنی، موثر بوده است.

مجموعه حالت‌هایی که در مورد هویت برای پژوهش‌گر، تصویر شده است، به‌شرح جدول زیر است. به‌منظور طرح این حالت‌ها، پژوهش‌گر برای به‌اندیشه‌درآوردن حالت‌های متنوع، بر مبنای رهنمون هوسرل از روشی که تغییر ماهوی نامیده می‌شود، بهره برده است که در واقع یک تکنیک استعلائی است. این روش عبارت‌است از تصور کلیه‌ی دگرگونی‌های ممکن درباره‌ی پدیده‌ای که از سوی آن پدیده، می‌تواند مورد قبول قرار گیرد؛ به این معنی که علی‌رغم این تغییرات، هم‌چنان شی معنای خود را حفظ کرده و به‌اندیشه در می‌آید. در ضمن تغییرات، روشن می‌شود که آزادی در تغییرات مطلق نیست؛ موقعیت‌هایی وجود دارد که بدون آن مؤلفه‌ها، متغیرها، دیگر متغیرهایی از این نمونه و مثال‌هایی از همان نوع نیستند. این نامتغیر که در بین دگرگونی‌ها، یکسان باقی می‌ماند، عبارت‌است از ذات این نوع اشیا که بدون این ذات، آن اشیا غیرقابل تصور و غیرقابل تفکر است. نگارندگان پس از به‌تصویر در آوردن حالات مختلف هویت، اقدام به دسته‌بندی آنها کرده‌اند که در جدول زیر آورده شده است. لازم به ذکر است، هر کدام از دسته‌های هویتی، در بردارنده‌ی چندین حالت یا وضعیت هویتی هست که به‌گونه‌ی مختصر به آن اشاره شده است.

جدول شماره ۱: دسته‌بندی حالات هویت

ردیف	نام حالت یا وضعیت هویتی	شرح حالت هویت
۱	پیوندیابی گروهی	فرد خود را با اصل و نسب، منطقه‌ی جغرافیایی، طبقه‌ی اجتماعی، رتبه‌ی اقتصادی، عضویت در گروه یا شبکه‌ی اجتماعی، گروه نژادی و قومیتی، الگوهای اجتماعی، گروه سنی و جنسی، مشخصه‌های ملی و محلی، دلبستگی‌های جمعی و احساس حضور در اجتماعات گوناگون بازشناسی می‌کند.
۲	خودطرح‌واره‌سازی	فرد خود را با طرح از پیش تعریف‌شده‌ای که از سوی بافت سنتی که در آن زندگی می‌کند، سازماندهی ذهنی تجارب و خاطرات شخصی، معناآفرینی و ایجاد ساخت شناختی، طراحی برنامه‌ی مشخص و مطلوب برای زندگی روزانه، و ایجاد یک سیمای کلی از خود، بازشناسی می‌کند، از محتویات این طرح آگاه بوده و خود را مجری این طرح حس کرده، آن را در خود به نمایش می‌گذارد و توان خود را در این جهت به‌کار می‌گیرد.
۳	کنش‌گرایی متقابل اجتماعی	فهم فرد از خود به‌واسطه‌ی رویارویی‌ها، گفت‌وگوها و روابط وی در بافت ویژه‌ی اجتماع، تجارب اجتماعی، ایفای نقش‌ها و انتظارات اجتماعی، درگیری‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، انعکاس ادراکات و ارزیابی‌های دیگران از خود، بروز ایده‌ها و جلوه‌های جمع برتر در رفتار و مجری‌گری اوامر اجتماعی حاصل می‌شود. مکالمات رد و بدل‌شده در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، فرد را در شکل‌بخشی به هستی یاری می‌رساند. فرد خود را با تعابیری که از روابط عمیق اجتماعی حاصل می‌آید، شناسایی می‌کند.
۴	خوداظهاری‌گرایی	فرد در موقعیت‌هایی که قرار می‌گیرد، سعی می‌کند تا بالاترین جایگاه را با به‌کارگیری تمامی امکانات درونی خود به‌دست گیرد. اقدام به بیان ویژگی‌های متمایزکننده و ویژه‌ی خود کرده، از پوشش ویژه‌ای استفاده کرده، امور و صفات خاصی را بروز داده، نظرات خود را در جمع بیان می‌کند، تلاش خود را در ارائه‌ی یک تصویر ایده‌آل از خود در چشمان دیگری به‌کار گرفته، توانایی‌ها، دارایی‌ها و اندیشه‌های خود را اعلام داشته و به‌دنبال تاییدپذیری از جمع است. فرد همواره در مرکز و محور قرار داشته باشد و به‌دنبال رفع کاستی‌ها و یا حداقل پنهان‌داشتن ضعف‌هایش است. با قرارگرفتن در بالاترین سطوح، وجودش را به اثبات رسانده و در میان ذهنیت دیگران، جایی برای خود باز می‌کند.
۵	خودمرزبندی	فرد در ارتباط با مرز و چارچوبی که برای خود ترسیم و میدان حرکتی خود را در محدوده‌ی آن، تعیین کرده است، تعریف می‌شود؛ درک فرد از خود بر همین اساس است. حرکت درون این چارچوب، وضعیت عام چنین فردی است و در مقابل خروج از آن مقاومت نشان می‌دهد. وی همواره از مرز شخصی خود پاسبانی کرده، از ورود دیگری به آن خودداری به‌عمل آورده و اگر لازم بداند در مقابل اندیشه‌هایی که مرزبندی وی را به خطر می‌اندازند، موضع گرفته و اعتراض می‌کند. فرد با اینکه به دیگران نیاز دارد، نسبت به آن‌ها اظهار بی‌تفاوتی می‌کند. بر این اصرار می‌ورزد که روی حرف و ایده‌ی خود

<p>بایستد و به سوی کسانی که با آن‌ها شباهت دارند، گرایش نشان می‌دهد. همواره بر توسعه‌ی مشخصات و تمایزات هویتی خود می‌کوشد.</p>		
<p>فرد خود را بر مبنای ارتباط شخصی و مستقیمی که با طبیعت بیرون و درون برقرار ساخته است، شناسایی می‌کند. سراسر زندگی را صرف تجربه‌های عاطفی و حسی طبیعت و هم‌سویی با طبیعت پیرامونش و زندگی بر طبق مقتضیات طبیعی وجودش می‌کند. نشانه‌های زندگی طبیعی در وجود فرد مجسم است. عمل بر طبق وجدان فردی، غرایز و کشش‌های درونی، علایق و اراده‌ی شخصی و حالات خوبستن درونی، مفهوم فرد از خود را شکل می‌دهد. فرد به دنبال شکوفاساختن استعدادهای درونیش است.</p>	<p>تحقق‌یابی طبیعی</p>	<p>۶</p>
<p>فرد خود را در سایه‌ی نیروی ماورای طبیعی که وجود و هستی خود را به آن نسبت می‌دهد، شناسایی کرده، خود را مقید به این نیرو دانسته و حیات خود را بر مبنای انعکاس دقیق از خواسته‌های نیروی برتر می‌سازد. فرد خود را بر مبنای ارتباط شخصی و مستقیمی که با نیروی ماورای طبیعی برقرار ساخته است، شناسایی می‌کند؛ در پرتوی نور این نیرو غرق بوده و سراسر زندگی خود را صرف تجربه‌ی معنوی با نیروی برتر و ارائه‌ی نشانه‌هایی از این تجارب می‌کند.</p>	<p>فردگرایی مذهبی</p>	<p>۷</p>
<p>فرد خود را به واسطه‌ی خوداندیشی، انتخابگری‌ها و تصمیمات و نهایتاً پابندی به انتخاب‌هایش شناسایی کرده و در جهت به ثمررساندن خود به‌عنوان یک طرح شخصی عمل می‌کند. فرد خود را در ارتباط با تعهدهایی که در مواجهه با زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی ایجاد می‌کند، ادراک می‌کند. سپس بر مبنای انتخاب‌های صورت‌گرفته، به موارد خاصی متعهد شده و آن زمینه را در خود درونی ساخته و در موقعیت‌های مختلف آن را به‌نمایش می‌گذارد.</p>	<p>تعهدورزی</p>	<p>۸</p>
<p>فرد خود را در ارتباط با یک روایت منسجم دنباله‌دار و تجربی از زندگی شخصی شناسایی کرده، در موقعیت‌های مختلف زندگی اقدام به تألیف این روایت می‌کند. این روایت برای فرد معنای شخصی داشته و این خود فرد است که روایت را خلق می‌کند.</p>	<p>روایت‌گری</p>	<p>۹</p>
<p>فرد خود را به واسطه‌ی نیروی منطقی و استدلال‌آوری که تعیین‌کننده‌ی مسیر زندگی شخصی وی است، باشناسی می‌کند. این نیروی درونی با تفاسیری که صورت می‌دهد به فرد حیات بخشیده و معنای شخصی فرد از خودش را رقم می‌زند. فرد خود را اساساً موجودی استدلال‌گر شناسایی می‌کند.</p>	<p>عقل‌گرایی انسان‌گرایانه</p>	<p>۱۰</p>
<p>فرد خود را به‌عنوان یک شخص که قادر به تعیین شرایط است می‌بیند، جهت زندگی خود را مشخص کرده، تنها یک واکنش‌دهنده نیست و بر اوضاع حیاتش مسلط است. وی مسیر منحصربفردش را طی نموده و مشخصه‌های منحصربفردی را از خود بروز می‌دهد؛ خود را در ارتباط با معنای شخصی که برای زندگی می‌یابد، باشناسی کرده، با اینکار از خطر تردید و فروپاشی نجات می‌یابد. فرد خود را به واسطه‌ی نوری که از وی ساطع می‌شود و این نور مسیر زندگی منحصربفردی را بر وی می‌گشاید، شناسایی کرده، در موقعیت‌های روبروشده، دست به انتخاب و تصمیم‌گیری می‌زند و به حیات خود شکل</p>	<p>خودنظم‌دهی</p>	<p>۱۱</p>

		می‌بخشد.
۱۲	تولیدکنندگی شخصی	فرد خود را به‌واسطه‌ی آثار و صناعی که از خود به‌جای می‌گذارد، مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ به‌عبارتی خود را در ارتباط با تولیدات عرصه‌ای که در آن فعالیت دارد، شناسایی می‌کند. این تولیدات، مشخصه‌های شکوفایی استعدادهای درونی فرد است. فرد در قالب تولیدات است که متبلور می‌شود. فرد عمرش را صرف تولید و توسعه می‌کند و از عمل کرد خود دفاع می‌کند. فرد در موقعیت‌های مختلف در تلاش است تا حاصل کار و خلاقیت خود را که برایش جدید و باارزش جلوه می‌کند، در معرض دید دیگران گذاشته و به‌گونه‌ای آن را برای دیگران نمایان سازد و در این راه به‌گونه‌ای خستگی‌ناپذیر از خود استمرار نشان می‌دهد. وی به‌دنبال خلق جایگاه و منزلت اجتماعی مناسب و ایجاد حس موفقیت در خود است.
۱۳	عاطفه‌گرایی	فرد خود را به‌واسطه‌ی نیروی عاطفی و معنوی که تعیین‌کننده‌ی جهت حرکتی وی است، شناسایی کرده و در موقعیت‌های مختلف بر مبنای احساسات و عواطف خود عمل می‌کند. احساسات شخصی برایش معنادار است. تعبیر وی از خود، تعبیری عاطفی و احساسی است. فرد خود را بر اساس روابط و دلبستگی‌هایش با افرادی که به‌وی نزدیک هستند، شناسایی می‌کند؛ با آن‌ها رابطه‌ی صمیمی و عاطفی داشته، از بودن با آن‌ها احساس خوبی دارد؛ هرچه از دستش بر می‌آید، برای آن‌ها به انجام می‌رساند.

سومین گام از پژوهش، به برشماری اجزای حالات هویتی می‌پردازد. برای این منظور، نگارندگان تمامی اجزای هر یک از حالات هویتی را استخراج نموده که به شرح جدول زیر است:

جدول شماره‌ی ۲: اجزای هویت

ردیف	نام حالت یا وضعیت هویتی	اجزای حالت هویتی
۱	پیوندیابی گروهی	اتکا، بازشناسی، ارائه یا معرفی، تصویرسازی، تمایز، وابستگی نسبی، پذیرش نژادی، تعیین بایی، ادراک نسبت به وجود فردی، شناسایی فردی، تعلق مکانی، موضع جغرافیایی، پایبندی به سنت، تعیین بخشی، تعلق گروهی، برجستگی، نشان‌مندی گروهی، نسبت گروهی، معرفت شخصی، نشان‌مندی، تعلقات اجتماعی، استغراق، ارزش‌مندی، همانندسازی، انعکاس، الگومندی، تطابق، عضویت، گروه‌مندی، جهت‌مندی، انعکاس، تطابق، صرف وقت و انرژی، وقف کردن، نمایش‌گری، شناخت نژادی، ویژگی‌های نژادی، ابراز مشخصات نژادی، آگاهی از گروه قومی، ابراز و نمایش مشخصات قومی، وابستگی قومی، ویژگی‌های جنسیتی، مقوله‌ی جنسی، ابراز و نمایش مشخصات جنسیتی، آگاهی جنسیتی، بازتاب، ویژگی‌های شناختی، عاطفی و فیزیولوژیکی سنی، بروز خصوصیات و مشخصات سنی، تطبیق، موضع و جایگاه، اراده‌ی شخصی، آگاهی درونی، آگاهی از شرایط ملی و محلی، ابراز مشخصه‌های محلی، مداومت و حفظ
۲	خودطرح‌واره‌ساز ی	طرح‌مندی، تعریف‌شدگی، بافت‌مداری، بازشناسی، عمل کرد فردی، آگاهی، به‌کارگیری وقت و انرژی، خاطرات شخصی، گذشته‌ی فردی، شناسایی، ارائه و معرفی، یادآوری،

<p>عمل کرد فردی، تجسم یا آشکارسازی خاطرات شخصی، گذشته‌ی فردی، رویارویی، شناسایی، جستجوگری، موضع و جایگاه، درونی‌سازی، نمایش‌گری، عینیت‌بخشی، جهت‌مندی، مداومت در عمل، بروز مشخصه‌های طرح فردی، الزام، ابتلایافتگی، به‌نمایش‌درآمدن، پوشش فردی، حفظ و ثبات، تعیین‌یابی، تصویرسازی، کلیت و تمامیت، تصویر فردی، نظارت و کنترل، ادراک و فهم شخصی،</p>		
<p>فهم و آگاهی شخصی، رابطه‌ی بین فردی، بافت‌مداری، گفتمان، شکل‌بخشی، تعبیر شخصی، شناسایی، تصویرگری، ادراک شخصی، تفسیرگری، انعکاس، تطابق، تجارب شخصی، کنش‌گری اجتماعی، پیوند اجتماعی، رویارویی، تعاملات اجتماعی، پیاده‌سازی طرح فردی، عمل کرد فردی، نقش‌مندی، نشان‌مندی، وقف‌کردن، آگاهی، مجری‌گری، مداومت در عمل، تجارب فردی، حضور در جمع دیگران، رویارویی، تأثیرپذیری، جهت‌مندی، جایگاه و موضع، ارزش‌مندی، حضور در جمع، تأییدپذیری، پاسخ به دیگری، ارائه و معرفی، جلوه‌سازی، تمایز، ساختارمندی، استانداردهای هویتی، پیداکردن و ارائه‌ی خود در دل ساختار،</p>	<p>کنش‌گرایی متقابل اجتماعی</p>	<p>۳</p>
<p>آشکارسازی، جلوه‌نمایی، ابراز ایده‌ها، جایگاه و منزلت اجتماعی، شناسایی، معرفی و ارائه، فهم شخصی، رویارویی با دیگری، تقید، رعایت استانداردهای موقعیتی، ابراز مشخصه‌های موقعیتی، به‌حساب‌آمدن، نشان‌مندی، ارزش‌مندی، حمایت و پشتیبانی، محترم‌شمردن، پوشش فردی، حفظ و ثبات، تعیین‌یابی، تصویرسازی، ارزش‌مندی، پیوندیابی و اخت، عشق‌ورزی، ابتلایافتگی، حضور در موقعیت، موضع و موقعیت اجتماعی، اعلام حضور، درگیری در فعالیت، به‌جای‌گذاشتن نشانه‌های شخصی، تصویرسازی، آگاهی از وجود، در میدان بودن، بروز امکانات درونی، قرارگرفتن در اوج، تثبیت و تعیین‌بخشی، به‌نمایش‌درآمدن در چشمان دیگری، در مرکز قرارگرفتن، مهم‌بودن در نظر دیگران، هزینه‌ی شخصی را متحمل‌شدن شنیده‌شدن از سوی دیگری، تداوم در عمل کرد فردی</p>	<p>خوداظهاری‌گرایی</p>	<p>۴</p>
<p>مشخصه‌های متمایزکننده، معرفی و ارائه، خوداندیشی یا ادراک شخصی، تصویر یافتن یا نمایان‌شدن چارچوب و طرح شخصی، مرزبندی، تجسم و عینیت‌بخشی، ادراک فردی، جهت‌مندی، پیوندیابی، نشان‌مندی، مرز شخصی، شناسایی، موضع‌گیری و میدان آگاهی شخصی، تصویرسازی، رویارویی، جلب‌توجه، پذیرش و دریافت، حفظ غرور و احترام در چشمان جمع، حساسیت وجودی، تحقق و بروز حالات شخصی، روابط صمیمی، اعلام وابستگی، اعتبار شخصی حفظ غرور و احساس بی‌نیازی، اتکا بر خود، حفظ اقتدار در نظر دیگری</p>	<p>خودمرزبندی</p>	<p>۵</p>
<p>تعیین‌بخشی، ارتباط شخصی، شناسایی، تجربه، جهت‌مندی، تطبیق، نشان‌مندی، تجسم شکوفایی ظرفیت‌های درونی، نمود خارجی پیداکردن نیروهای درونی، شناسایی، وقف‌نمودن، عینیت‌بخشی به غرایز یا ارضاء، مشغولیت مداوم، دل‌بستگی، مثبت‌نگری، عملکرد فردی، بروز نشانه‌های عاطفی موضع و جایگاه، اراده‌ی شخصی، آگاهی درونی علایق منحصر بفرد، ابراز نیت و خواسته‌های درونی در اعمال و رفتار،</p>	<p>تحقق‌یابی طبیعی</p>	<p>۶</p>

		رویدادهای حیات شخصی، نمودیابی حالات درونی
۷	فردگرایی مذهبی	شناسایی و معرفی، اتکا به نیروی ماورای فردی، انعکاس، تقید به نیروی برتر، ادراک ارتباط شخصی، استغراق، تجربه، نشان‌مندی و ارائه‌ی فردی، وجود گوهر الهی، تعبیر و ادراک فردی، تحقق‌بخشی یا تعیین‌دهی به خویشتن درونی، وقف‌نمودن خود، تفسیرگری
۸	تعهدورزی	ادراک و معنای شخصی، شناسایی، عملکرد فردی، انتخاب‌گری، تعیین‌بخشی به ایده‌های شخصی، معناداری، نظام اندیشه‌ی شخصی، تصمیم‌گیری، طرح‌مندی، عملکرد شخصی، تعهدسازی، رویارویی، جستجوگری، موضع و جایگاه، درونی‌سازی، نمایش‌گری، عینیت‌بخشی، جهت‌مندی، تعهد، انتخاب‌گری، عمل‌کرد فردی، مسئولیت‌پذیری، جایگاه و منزلت، مداومت
۹	روایت‌گری	ارتباط، روایت‌گری، تجربه، حیات شخصی، شناسایی، انسجام، معنای شخصی، نشان‌مندی، شدن یا ایجاد، تصویرگری
۱۰	عقل‌گرایی انسان‌گرایانه	نیروی استدلال‌گر، جهت‌مندی، بازشناسی، تفسیرگری، حیات‌مندی، معناداری، نشان‌مندی،
۱۱	خودنظم‌دهی	جهت‌مندی، اتکای فردی، کنترل شرایط پیرامون، منحصربفردبودن، بروز مشخصه‌های ویژه، معناداری، حفظ حضور، انعکاس نیروهای درونی، شناسایی، انتخاب، تصمیم‌گیری، تعیین‌بخشی، آگاهی شخصی
۱۲	تولیدکنندگی شخصی	تولیدات فردی، شناسایی، مشخصه‌های فردی، شکوفایی استعدادها، تبلور یافتن، صرف وقت و انرژی، ارائه و معرفی، جدید و نو بودن، ارزش‌مندی، نمایان‌سازی، استمرار، نشان‌مندی، اعلام وابستگی، اعتبار شخصی
۱۳	عاطفه‌گرایی	نیروی عاطفی، جهت‌مندی، شناسایی، عمل‌کرد فردی، تطبیق، معناداری، بازتاب، غرقه‌بودن، روابط شخصی، دل‌بستگی، مثبت‌نگری، عملکرد فردی، بروز نشانه‌های عاطفی

نتیجه‌گیری

با دقت در اجزای حالت‌های هویتی، متوجه می‌شویم که سه فرایند (عبارت‌های ایتالیک‌شده)، در همه‌ی حالت‌های فرضی، قابل مشاهده‌اند که عبارتند از فرایند خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی که به شرح آنها می‌پردازیم. از موارد بسیاری به‌عنوان اجزای حالت‌های هویت یاد شده است به عبارتی هویت لایه‌های ظاهری زیادی دارد. اما همه‌ی آنها به جز سه مورد خاص، تنها به حالت‌های ویژه‌ای از مجموعه حالت‌های هویتی اختصاص دارد؛ به عبارتی عمومیت ندارد. توضیح بیش‌تر این‌که، هویت می‌تواند مورد توجه ذهن قرار گیرد، بدون اینکه آن اجزای خاص مطرح باشند؛ مثلاً در برخی وضعیت‌ها مواردی از قبیل شباهت، برجستگی، عضویت گروهی، مجری‌گری، مرزبندی و طرح و چارچوب فردی به‌عنوان اجزای هویتی بشمار می‌رود، اما در حالت‌های دیگری، هیچ‌کدام از اجزای فوق مطرح نیست و به‌همین صورت، موارد دیگر. از این‌رو مواردی از این قبیل تنها به لایه‌ی ظاهری هویت مربوط هستند. در مقابل، برخی عناصر هستند که در همه‌ی وضعیت‌های هویتی، وجود خود را حفظ می‌کنند و کنار گذاشتن آنها، به‌منزله‌ی ناتمام ماندن فرایند هویت‌یابی و از تصور خارج شدن مفهوم هویت و قطع رابطه‌ی التفاتی است.

ماهیت کلی مفهوم هویت، سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت، است که می‌توان از اولی با مضامینی از جمله جلوه‌نمایی، به‌نمایش درآوردن خود، احساس وجود، نمود و بروز یافتن، شنیده‌شدن از سوی دیگری و از دومی با مفاهیم اعلام وجود، معرفی و ارائه، شناسایی، به‌جای گذاشتن اثر، دیده‌شدن، جلب توجه، تصویرسازی، حفظ حضور، عمل کرد فردی، نشان‌مندی و ارتقای شخصی و از سومی با عبارات و مضامین تثبیت حضور، محقق‌شدن یا شکل‌یافتن، مرکزیت‌یافتن، به‌چشم‌انداز دیگری درآمدن، موضع و جایگاه یافتن، در اوج حضور پیدا کردن، وقف‌نمودن، مداومت در عمل کرد، درگیری و مشغولیت، پیوندیابی و اخت، غرقه‌شدن، آگاهی از وجود، تعیین یا تجسم‌یابی، ادراک و فهم شخصی، تصویرسازی، اعتقاد و پذیرش درونی، درمیدان‌بودن و معناداری یاد کرد. حال به شرح این سه فرایند می‌پردازیم.

منظور از فرایند خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی این است که فردی که فاقد هرگونه تصویر از خود در یک زمینه‌ی هویتی ویژه است، زمانی که موقعیت مناسبی، تحت‌تأثیر مبانی هویتی برایش ایجاد شود، جلوه‌ها و نمودهایی را از وضعیت به‌گونه‌ای کلی و مبهم در خود احساس کرده و به‌واسطه‌ی این نمودها، احساسی از وجود داشتن را در خود تجربه می‌کند، با این حال آن‌را بروز نمی‌دهد و همچنان در خود ننگه می‌دارد. فرد به تدریج اقدام به ارائه‌ی نشانه‌هایی مبنی بر وضعیت ویژه‌ی

هویتی می‌کند که هم‌زمان با ورود به مرحله‌ی دوم هویت‌یابی است. منظور از فرایند اعلام حضور این است که فرد با عمل کرد شخصی، نشان‌ها و اثراتی از زمینه‌ی موردنظر را از خود به نمایش می‌گذارد. فرد به این واسطه خود را معرفی و ارائه کرده که سبب شناسایی و ایجاد یک تصویر در دیدگان دیگری می‌شود. منظور از فرایند استقرار هویتی این است که فرد حضورش را به تثبیت رسانده، یک شکل و ماهیت ویژه را در خود ایجاد کرده و در عمل کرد هویتی، از خود مداومت نشان می‌دهد؛ فرد خود را وقف آن وضعیت هویتی کرده، وقت و انرژی زیادی را صرف آن وضعیت می‌کند و به آن دل‌بستگی نشان می‌دهد که بیان‌کننده‌ی مفهوم ابتلای هویتی است. وی هم‌چنین یک پیوند و اخت را با زمینه‌ی هویتی ایجاد کرده، به شدت مشغول و درگیر آن شده، در آن غرقه می‌شود که بیان‌کننده‌ی مفهوم استغراق است. علاوه بر این، فرد نسبت به جایگاهی که در آن قرار گرفته، اشراف و آگاهی دارد، یک درک و مفهوم شخصی از وضعیت خود داشته که بیان‌کننده‌ی مفهوم معرفت است.

در تکمیل مطالب فوق، پروسه‌ی هویت‌یابی با خروج از بی‌تعیینی و واردشدن در عرصه‌ی حضور به‌واسطه‌ی یک تقابل و درگیری با زمینه‌ی مبنایی هویتی آغاز می‌شود. این مواجهه، تصویری اولیه از خود را به‌صورت کلی برای فرد ایجاد می‌کند که لازم است، فرد به آن تعین بخشد. شکل‌گیری این تصویر اولیه به‌خودی‌خود برای هویت‌یابی کافی نیست. فرد با عمل کرد خود در تحقق مؤلفه‌های هویتی، زمینه‌ی ایجاد تصویر نهایی و تثبیت‌شده را فراهم می‌کند. در فرایند دوم، فرد علائمی از موقعیت‌هایی که درگیر آن است، به‌نمایش می‌گذارد. فرایند پایانی هویت‌یابی، فرایندی اساسی است. در این مرحله است که جریان هویتی در فرد استقرار پیدا می‌کند و فرد خود را غرق در آن زمینه می‌یابد. فرد بخشی از جریان هویتی و جریان هویتی بخشی از فرد می‌شود.

منابع

- رابرتسون، یان (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه*، ترجمه‌ی حسین بهروان. تهران: به نشر رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵). *مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز*. تهران: نی.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). *مبانی نظری هویت و بحران هویت*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- کالهن، کریج (۱۳۸۹). *نظریه اجتماعی و سیاسی هویت*. ترجمه‌ی محمد قلی پور و علی محمد زاده. تهران: جامعه شناسان.
- گیان، چارلز (۱۳۹۲). *در جستجوی اصالت*. ترجمه، آرش محمداولی. تهران: ققنوس.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۸). *هوسرل در متن آثارش*. تهران: نشر نی
- Charles Lindholm. (2008). **Culture And Identity**. New York: Onewold Publication
- Maykut.P. and Morehouse, R. (1994).**Beginning Qualitative Research**. London: The Falmer press

